



امروز با توجه به رشد فکری و آگاهی عمومی ملت‌های جهان، نفوذ و سلطه از راه لشکرکشی‌های نظامی به روشی منسوخ بدل شده است. به همین سبب نیز اولویت در نفوذ و سلطه بر کشورها، به روش‌های فرهنگی و سیاسی داده شده است. لذا تبلیغات سیاسی و مذهبی، استفاده ابزاری از شبکه‌های رسانه‌ای و مجازی و سواستفاده و تبلیغ از طریق انجمن‌ها و نهادهای مختلف به عنوان بهترین راه نفوذ در جوامع در حال توسعه و استحاله درونی آنان در دستور کار قرار دارد. در این راه ارزش‌های غربی، ارزش‌های مترقی جلوه داده می‌شود تا در نهایت، این ارزش‌ها، جایگزین معیارها و ارزش‌های بومی و ملی ملت‌ها شود. لذا عمل جایگزینی فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی به شکلی آماندانه در جریان است تا ملت‌ها و جوامع را نسبت به فرهنگ خود بیگانه و مطیع غرایز بیگانگان کنند. این مسأله‌ای است که حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای رهبر حکیم انقلاب اسلامی، آن را تهاجم فرهنگی و ابزار نفوذ دشمن می‌نامند و آن را مهم‌تر از نفوذ امنیتی و اقتصادی برمی‌شمرند. مقام معظم رهبری در بخشی از بیانات‌شان در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به این موضوع اشاره کردند و فرمودند: «.. نفوذ

## بر مدار دین‌مداری

**عرفانه فتحنیان**: مطلوبیت یا عدم مطلوبیت یک گزاره در قدم اول به کار آبودن عناصر تعریف‌شده در چارچوب آن گزاره و همچنین در قدم بعد، به نحوه عملکرد مخاطبان و حامیانش برمی‌گردد. سبک زندگی تعریفی است که برای هر گونه پسوندی که این ترکیب را تشکیل کند، گویای نوعی مفهوم وحدت و جامعیت و البته تمایز و تفریق است، به این معنی که سبک زندگی حاکی از مجموعه عوامل و عناصری است که کم و بیش به طور نظاممند با هم ارتباط داشته و یک شاکله کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می‌آورند. همین پیوستگی، اتحاد و نظام‌مندی این کل را از کل‌های دیگر متمایز می‌کند.

بررونی‌ترین ترکیبات این عبارت؛ سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی ایرانی بوده که شاید با نوعی بررسی دقیق و منصفانه بتوان چنان از انسجام این دو حرف زد که در نهایت یک عنوان واحد و جامع از هر دو مفهوم را ارائه داد. گاهی ملی‌گرایان صرف- که دین را سوغات اعراب می‌دانند و مغایر با مابیتی که جدایی از آن ناممکن است- را ما دین‌داران مدعی، به وجود آورده و تقویت نیز می‌کنیم!

منش هر شخص به نوعی کاتالوگ عملی عقاید اوست، چرا که اختلاف عقیده و عمل، یا با جهل توجیه می‌شود یا با نفاق. حال مسلمانی علاوه بر عقاید درونی و عملکرد اجتماعی، یک نوع مسکوت از ارائه از هم بر دارد و آن بدنه و جلدی است که قبل از هر هم‌کلامی، معرف بخشی از تفکر است و زمانی که از تقویت و افزایش مخالفان دین توسط دین‌داران حرف می‌زنیم به همین نکته برمی‌گرد. سیدجمال‌الدین جمله معروفی دارد: «به اروپا رفته‌ام بودم اسلام بود مسلمان نبود، به جهان اسلام آمدم همه مسلمان بودند ولی اسلام نبود!» این صحبت نشان می‌دهد ایشان رفتاری را مشاهده کرده که موجب تقویت نگرش دینی‌اش شده و اخلاق اسلامی از جمله نظم، راستگویی و… را در برخی افراد مغرب‌زمین یافته که آن را مؤید باطن سالم آندیده و به تقویت بنیان اندیشه‌های‌اش کمک رسانده است، همین مسأله را به تعبیر دیگر نیز می‌شود گفت که اغلب مردم رفتارهای غلط اجتماعی را مبتنی بر نگاه دینی افراد گذاشته و به تضعیف دین آنها می‌پردازند که در این وجه مثال‌ها به وفور وجود دارد. تعمیم خططهای جزئی به کلیت دینی افراد پس هر کدام‌ها به نوعی آینه تمام‌نمای فکری، عقاید، باورها و نیاپدها و مسیری هستیم که برای زیستن بر‌گزیدیم.

همین رابطه را می‌توان با نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر مورد مذاقه قرار داد و نتایج قابل توجهی گرفت، وقتی یک «سبک زندگی» منبعث از یک منطق دینی باشد و منطق با آن عمل شود چنانکه به عنوان مثال در دین مبین اسلام، راستگویی، سادگی‌رستی، تلاش‌گری، قناعت، نظم، احترام متقابل در اجتماع، رعایت حقوق و حدود و بسیاری فضایل اخلاهی دیگر در جامعه در قالب سبک زندگی اسلامی- ایرانی رعایت شود، به مجرد آنکه کیفیت زندگی بالاتر می‌رود اعتماد و علاقه به ریشه

### دلائل اهمیت مقابله با نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب

# استخراج آری تزریق نه!

- دکتر سیدحسین مولایی**

کالاهای ساخت فرنگ و نیز راه انداختن جریان‌های سیاسی و مذهبی از جمله اقدامات آنان برای مقابله با «فرهنگ بومی» این جوامع بود.<sup>(۱)</sup> با همین سازوکار بود که بهره‌کشی بی‌سابقه تاریخی از ملت‌های تحت سلطه آغاز شد اما مانع عمده‌ای که بر سر راه آنها برای نفوذ در سرزمین‌های اسلامی وجود داشت، فکر دینی و فرهنگ اسلامی بود که هیچ‌گونه نفوذ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی غرب را تحمل نمی‌کرد، و امروز در اوج قدرت و سلطه غربی‌ها در جهان، همچنان سرمشقااعتراضات است.

- تهاجم فرهنگی به ایران**

کشور اسلامی ما نیز از جمله کشورهایی است که آماج این تهاجم فرهنگی بوده و هست، اگرچه تهاجم فرهنگ استکبار جهانی به ایران، پیشینه‌ای دراز دارد اما تهاجم به بخش فرهنگی در جامعه ایران، به‌طور مشخص از زمان رضاخان میرپنج شروع می‌شود و مبارزه با حجاب و ترویج بی‌حجابی، جلوگیری از برگزاری مجالس مذهبی و سوگواری اهل بیت(ع)، در انزوا قرار دادن روحانیت و خلع لباس آنان، برگزاری مراسم سیاسی به شیوه غربیان، بستن مدرسه‌های علوم دینی و… اموری بود که برای استحاله فرهنگی از ابتدای قرن فعلی هجری خورشیدی در دستور کار قرار گرفت. با سقوط رضاخان و در دوره محمدرضاشاه دستورالعمل‌های دیکته‌شده پیشین پیچیده‌تر و متفاوت‌تر از گذشته به اجرا درمی‌آید. عوامل استکبار این بار در کنسار غیرحزلیتی جلوه دادن ارزش‌های ملی - اسلامی، از سیاست ترمش با مخالفان بهره‌جسته و طبق فرهنگ تحمیلی و وارداتی به راه‌اندازی و گسترش تفریح‌گاهها، روزنامه‌ها، مجله‌ها، رادیو و تلویزیون، مدارس، دانشگاه‌ها، کاپاره‌ها، دانشگاه‌ها و دیگر مراکز تأثیرگذار پرداختند. این بار احساس خطر مردم به اندازه‌ای بود که مقاومت، بیداری و خیزش مردم مسلمان ایران را در پی داشت که در نهایت به سرنگونی و فروپاشی حکومت پهلوی انجامید.

- پیروزی انقلاب اسلامی**

استکبار جهانی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت از دست دادن منافع خود و با هدف از میان بردن آرمان‌های اسلامی و نیروهای انقلابی، از شیوه‌های گوناگونی همچون: اقدامات متعدد تروریستی، محاصره اقتصادی، ایجاد انزوای سیاسی، حمله همه‌جانبه نظامی و انواع شیوه‌های فشار و ترس و تهدید و… استفاده کرد

### دلائل اهمیت مقابله با نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب

# استخراج آری تزریق نه!

- دکتر سیدحسین مولایی**

و چون هیچ‌کدام از این راه‌ها نتوانست او را در رسیدن با اهداف پلیدش باری کند، تهاجم فرهنگی را به عنوان تنها سازوکار موثر، در دستور کار خود قرار داد. حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند: «دشمن با یک محاسبه فهمید جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین برد. محاسبه قبلی آنها غلط از آب درآمده بود. همین‌طور دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود کاری کرد. لذا فهمیدند باید عقبه ما را بمباران کنند. عقبه ما در مبارزه ملت ایران با قلدری استکبار جهانی، عبارت از فرهنگ ما بود. منطقه عقبه ما عبارت از اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام.»<sup>(۲)</sup> لذا واقعیت این است که امروز «فرهنگ الهی و اسلامی کشورمان» مورد تهاجم «فرهنگ مادی غرب» قرار گرفته است. هدف غرب نیز بیگانه کردن مردم از فرهنگ خودی و کشتاندن به سوی سرراب فرهنگ غربی است. بنابراین فاجعه زمانی خواهد بود که فرهنگ یک ایرانی، فرهنگ «از اینجا رانده و از آنجا مانده» باشد. دشمن تلاش دارد در درجه نخست، ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی - ایرانی را از فرد ایرانی بگیرد و بعد با یک آشفتنگی و هرج و مرج فکری حتی مانع نهادهی شدن حداقلی از قواعد و قوانین مناسب غرب در افراد ایرانی شود و صرفاً سعی در نهادهی شدن فرهنگ ضاخلاقی، الوده و ولنگار غرب در نهاد ایرانیان می‌کند. تحت تاثیر همین مساله است که طیفی از فساد اجتماعی و سیاسی با حمایت‌های دشمن شکل گرفته است و اگر مدیریت نشود، می‌تواند بحران آفرین و نابودگر باشد. امروز نسل جوان ما تحت تاثیر سیل تبلیغات دشمن در تکاپوی یافتن پاسخ مناسبی به سوالات و ابهامات دارد است. اگر پاسخ‌های درستی به او داده نشود، دیگران با ارائه پاسخ‌های انحرافی هدف فوق‌الذکر را عملی خواهند کرد. با این هدف است که غرب، هر ساله مبالغ هنگفتی صرف مدیریت و هدایت افکار عمومی و آموزش مدیران و دست‌اندرکاران آن در عرصه جهانی می‌کند. طوری که براساس آمار یونسکو، جریان انتقال اخبار از این کشورها به ملت‌های تحت سلطه، صدها بار بیشتر از انتقال بالعکس اطلاعات است. بیشتر کشورها، تحت این نفوذ قرار داشته و باخبر و اطلاعات نادرست به بازی گرفته شده، دچار «فریب تبلیغاتی» می‌شوند.<sup>(۳)</sup> به ادعای «فیلیپ یونونسکی» نویسنده آمریکایی: «جهان سرشار از کتاب‌هایی است که

- پی‌نوشت‌ها**
- ۱- بیانات رهبر حکیم انقلاب در دیدار هزاران نفر از فرماندهان سپاه - ۲۵ شهریور ۹۴
- ۲- تهاجم فرهنگی، هدایت‌خواه، ستار، صفحات ۱۶-۲۰
- ۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ مرداد ۷۵
- ۴- تهاجم فرهنگی غرب، پژوهش‌های کاربردی، معاونت برون مرزی، صص ۱۶۰- ۱۴۱
- ۵- نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری و سازمان‌های بین‌المللی، فؤادین سیدعبدالرحمن الرفاعی، برگردان: حسین سرورقامت
- ۶- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، بیانات رهبر حکیم انقلاب، ۲۱ مرداد ۷۱، ۱۹، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ چهارم

## رفع وابستگی و انحصار، لازمه‌های مدیریت انرژی

کنونی به درآمدهای ناشی از فروش منابع انرژی نمی‌توانیم از حربه‌های نظیر توقف صادرات برای بازه‌هایی ۱۵ یا ۲۰ روزه با هدف تاثیر گذاری فوق‌العاده بر جهان استفاده کنیم. این سخنان افزون بر اینکه بیان‌کننده ضرورت‌های توجه به هدف رفع وابستگی به فروش منابع انرژی فسیلی است به رفتارهای انحصارطلبانه و زیاده‌خواهانه دولت‌های غربی در برابر دیگر کشورهای جهان اشاره دارد، دولت‌هایی که در زمینه‌های گوناگون اعم از مالی، تجاری، تکنولوژیک و… از ابزارها و مزیت‌های در دستشان برای کنترل جهان سود جسته‌اند. از مهم‌ترین نمونه‌های این انحصارگری در دهه‌ها و سال‌های گذشته ایجاد نوعی باشگاه غیرقابل نفوذ هسته‌ای بوده که در‌های آن به روی دیگر کشورهای مستقل بسته است. در این سال‌ها مهم‌ترین رهبرید قدرتهای هسته‌ای غربی استفاده از انواع دست‌افزارهای سیاسی، حقوقی و حتی نظامی برای حفظ این انحصار بوده است تا جایی که برای جلوگیری از دستیابی کشور مستقلی نظیر جمهوری اسلامی ایران به فناوری بومی هسته‌ای، از شورای امنیت سازمان ملل گرفته تا سازمان‌های مالی و پولی جهانی پشت سر آمریکا و متحدان غربی این کشور بسیج شدند. در این میان، معاهدات بین‌المللی نظیر منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پروتکل الحاقی باقابلیت تفسیر سیاسی از سوی قدرتهای هسته‌ای و وابستگان به آنها در نهادهای چون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شکل زنجیرهایی سنگین دست و پای کشورهای امضاکننده را بست و در عوض اجازه داد این قدرتها و رژیم متجاوز مورد حمایت آنها در سرزمین‌های اشغالی روزه به سمت تجهیز و به‌روز کردن جنگ‌افزارهای غیرمتمعارف و هسته‌ای حرکت کنند. سیاست اعضای کلوب انحصاری هسته‌ای در برابر خواست دیگر کشورها برای هسته‌ای شدن نیز جالب توجه بوده است. طی سده گذشته در جایی چون شبه‌قاره فناوری‌های هسته‌ای آن هم به شکلی نظامی و غیرمولد آن در اختیار ۲ رقیب متخاصم یعنی هند و پاکستان قرار گرفت تا به نوعی موازنه نیابتی از سوی قدرتهای جهانی در این منطقه برقرار شود. از سوی دیگر فناوری‌های هسته‌ای اعطایی برای فعالیت‌های صلح‌آمیز نظیر تولید برق به شکل‌هایی کلاما‌صادراتی در اختیار شماری از کشورها قرار گرفته و می‌گیرد تا نوعی از صنایع وابسته، غیراقتصادی و غیرجالب‌شزا برای انحصارگران در کشورها میزبان به وجود آید. عطف به چنین واقعیت‌هایی بود که رهبر انقلاب بارها از جمله در دیدار سوم اسفندماه ۱۳۹۰ با دانشمندان هسته‌ای بر ضرورت‌های در هم شکستن انحصار علمی و تکنولوژیک قدرتهای هسته‌ای تاکید و خطمشی کشور در این زمینه را مشخص کردند. با توجه به آنچه گفته شد رفع هرگونه انحصار و وابستگی در زمینه انواع انرژی از نفت و گاز گرفته تا انرژی‌های نوین بویژه هسته‌ای را می‌توان از مهم‌ترین محورهای منویات رهبری در زمینه انرژی دانست.

❖**کارشناس مسائل بین‌الملل**

### تاریخ مشروطه

- دکتر موسی نجفی**

از طرف دیگر، در جناح سکولار با شخصیت‌های متنفذ و سرشناسی در بین روشنفکران روسه‌رو نیستیم؛ و در احزاب و مطبوعات، بسا طیف‌ها و اشخاص گوناگونی مواجه هستیم. و به‌نظر می‌رسد علت اینکه در تاریخ‌نویسی‌های بعد از مشروطه، برخی روشنفکران به صورت برجسته و رهبر گونه مطرح شده‌اند، نفوذ سکولاریسم دوران پهلوی بوده است، و این‌گونه شخصیت‌سازی‌های کاذب، به دلیل نبودن چهره‌های سرشناس و متنفذ در جناح روشنفکر، امری قابل تحقیق است و از ماهیت و میزان کم نفوذ آنان در بین مردم و در بین خودشان حکایت می‌کند.

- شیوه ترویج ارزش‌های غربی و مقابله دینی با آن**

در این قسمت، ذکر مطلبی مهم و تاریخی قابل توجه است؛ مطلبی که شاید به نحوی برای امروز بیشتر قابل فهم و درس‌آموز باشد؛ و این این است که روشنفکران و برخی جناح‌های غربگرای مشروطه‌خواه برای آنکه بتوانند از نفوذ کلام علمای بزرگ در مشروطه بکاهند، به‌طور هم‌زمان به ۲ سیاست و روش متوسل شدند:

**اول:** با معرفی اشخاص، جریان‌ها و افکار مختلف، یکپارچگی و وحدت فرهنگی، مذهبی و ملی اوایل نهضت عدالتخانه را شکستند و با طرح یک سلسله مسائل فرعی و حاشیه‌ای موج را که خود آغازگر آن بودند، به نوعی جنگ زرگری پیرامون آن پرداختند و در نهایت هم خود‌بدان خاتمه دادند؛ و در حقیقت با این کار، فرصتی برای اظهارنظر یا بحث‌های مذهبی باقی نگذاشتند. این سخن بدان معناست که در انقلاب مشروطیت شاهد طرح مباحث و افکاری هستیم که طرح سوال و جواب هر دو در فضای روشنفکرانه و غیرمذهبی مطرح شده و این بدان منظور بوده است که برخی تجددطلبان غربگرا سعی می‌کردند محیط فکری و فضای مشروطیت را به سمتی سوق دهند که مسائل در حوزه سوال و جواب در زمینه‌های غیردینی حل‌فصل شود. تالی فایند این سیاست این بوده است که اینگونه القا کنند که دین از پاسخ دادن به مسائل روز و تجدد موجود عاجز بوده و این به معنای همان سکولاریسم

و جدایی مذهب از سیاست و از زندگی روزمره مردم بوده است. البته این سیاست به‌طور مطلق در صدر مشروطیت توفیقی نیافت؛ چرا که فضای مشروطه‌خواهی هر روز به نوعی سیاست مذهبی و دخالت آشکار مذهب در زندگی اجتماعی را ایجاب می‌کرد. این مورد در تطبیق با برخی گروه‌های قارچ‌گونه اوایل انقلاب اسلامی معاصر هم مصداق دارد؛ چنانکه گروه‌های مارکسیستی یا لیبرال‌ها در کتب و مطبوعات وابسته به خود، به طرح مسأله‌ای می‌پرداختند و به جار و جنجال پیرامون آن می‌نشستند. در این مورد تفکر مذهبی، ممکن بود سکوت اختیار کند؛ که در این صورت حرف اول و آخر را در این کتاب موج کاذب خود روشنفکران زده بودند. و ممکن بود گرایش دینی به نحوی وارد بحث می‌شد و به موضع‌گیری نه‌چندان مؤثر و تقریباً حاشیه‌ای می‌پرداخت؛ که در این صورت اولاً میدان معر‌ک‌های را که از اول در اختیار مسیحیون نبود، گرم‌تر می‌کردند و در ثانی در فضا و مسأله‌ای وارد شده بودند که در اصل نه مسأله اصلی آنان و انقلاب بود و نه میدانی که برای مبارزه و مباحثه برای اندیشه مذهبی، محل و توقفگاه مناسبی باشد. پیداست که وقتی مسأله‌ای از اول طرح‌ش فرعی و کاذب باشد، تبلیغ‌اتش هم کاذب است و لذا نتیجه‌گیری را هم بازیگران و صحنه‌سازان پشت صحنه انجام می‌داده‌اند؛ پس در نهایت، سودی که از این سیاست و بازی مزورانه عاید می‌شد، این بود که اشخاص و جریان‌هایی وارد صحنه اصلی می‌شدند که اگر انقلاب می‌خواست در مجرای صحیح خود حرکت کند، فرصت و مجالی برای مطرح شدن آنان نمی‌بود.

**دوم:** اختلاف بین خود علمای مذهبی، گاه با مسأله ساده‌ای شروع می‌شد؛ چرا که به هر حال اختلاف آرا و برداشت‌های متفاوت اجتهادی و فقهی در مسائل مستحدثه بین علمای دینی فراوان است. ولی آنگاه مسأله بغرنج می‌شد که تا‌گاه دست‌های مرموزی وارد عرصه می‌شدند و این مسائل را به نحوی به تنش‌های تند و موضع‌گیری‌های خشن تبدیل می‌کردند. گاه افرادی خارج از روحانیت پیدا می‌شدند که کاسه داغ‌تر از آتش می‌شدند و با دفاعی افراطی و حتی غیرمنطقی، در برابر مسأله‌ای داغ و حساس می‌ایستادند و اقتدر سوچه‌ای در می‌آوردند که باعث می‌شدند جناح فکری دیگر به مقابله و جواب برخیزد. البته در مقابل این سیاست پیچیده غیرتقوایی، گاه علمای بزرگی پیدا می‌شدند که در دام نمی‌افتادند و با هوشیاری سر به سلامت می‌بردند.

**ادامه دارد**